

## آریانا

شماره سوم

اول حمل ۱۳۲۸

سال هفتم

از مشاهیر افغانی :

# حکیم یوسفی هروی

طبيب و منشی دربار بابر و همايون

یوسفی هروی یکی از مشاهیر قرن دهم هجری افغانستان است که در حدود (۵۹۴۰) بدر بار دهلی شهرت و مقام بزرگی داشت و در فن انشاء و طب آثار خوبی از وی به یادگار مانده است.

حکیم یوسف بن محمد متخلص به یوسفی از خاکی هرات برخاست و نصاریف روزگار وی را بدربار بابر در دهلی رسانید و بحیث طبیب مخصوص پادشاه اندران شهر زندگانی داشت.

بعد از آنکه بابر از جهان گذشت همايون و علی را بد بیری دربار نیز برگزید یوسفی در طب و علوم ادبی، عربی و پارسی مهارتی بسزا داشت و اندرین دو فن تصانیف زیادی دارد و بزبان پارسی قصایدی را در شرح اصول صحت و مضامین طبی نوشته است.

رسایل و کتبی که ازین نویسنده ماهر بیادگار مانده عبارتست از (۱)

۱ - ریاض الانشاء : در سال (۵۹۴۶) بنام همايون شاه آغاز کرده و مشتمل است بر شرح ادویه مفرده و مرکبه و خواص عقاقیر و نسخه های طبی.

۲ - جامع الفوائد : در شرح فواید و حضرات ادویه عامه که خلاصه ایست

از ریاض الادویه.

۳ - قصیده حفظ الصبحه : که در سال (۹۳۷هـ) بنام بابر شاه اهداء شده است .  
 ۴ - بدایع الانشاء : کتابی است در فن انشاء که برای استفادۀ رفیع الدین نام  
 و دیگر طلبه نوشته شده است ، و این کتاب بارها در لاهور و دهلی و لکهنو  
 بطبع رسیده است .

دایرة المعارف اسلامی می نویسد که یوسفی را در ادبیات پارسی مقامی است بلند

و کتب ذیل وی تا کنون چاپ شده است :-

۱ - طب یوسفی ، طبع کتانپور ۱۸۷۴ع

۲ - علاج الامراض ، ۱۸۶۳ع

۳ - ملحقۀ علاج الامراض ، ۱۸۷۹ع

۴ - دلائل النبض ، ۱۸۷۴ع

علاوه بر تصانیف مذکورہ فهرست نگار جمعیت آسیائی بندکال (آیشوناف)

کتب ذیل را نیز از آثار یوسفی می شمارد: (۱)

(۱) فواید الاخیار : رساله ایست منظوم ، در اصول حفظ صحت و معالجه

مشمول بر مباحث طبی ، که در سال ۹۱۳هـ = ۱۰۵۸ع تألیف شده و « فواید اخیار »

نام تاریخی آنست ، و در آخر کتاب چنین گوید :

بدست یاری کلامکم شد پایش رسالہ تمامان و مطالعہ آفتاب کز سد زانقلاب ایامش

بخواندندش ، بفواید رسند چون اخیار و نام این بود « فواید اخیار » سال اتما مش

(۲) ستہ ضروریہ : مشتمل بر اصول حفظ الصبحه به نشر ، که بنام شاه همایون

معنون است ، بدین ترتیب :

در زمان خسروی ترتیب یافت کاسمان با رعطایش برتافت

داوردوران همایون شه که هست پیش خاک در گهش افلاک پست

درین رساله اساس حفظ الصبحه را بر (۶) چیز بنا می نهد و هر یک را شرحی

میدهد (۱) هوا (۲) ماکول و مشروب (۳) حرکت و سکون بدنی (۴) حرکت

و سکون نفسانی (۵) نوم و یقظه (۶) احتباس و استفراغ .

ختم کتاب در سال ۹۴۴هـ است .

(۳) دلایل النبض : بسال ۵۹۴۲ در اطراف نبض شناسی که از مسایل مهم طب قدیم بود، نوشته است و این کتاب در نو لکشور بطبع رسیده است .  
 (۴) دلایل البول : به تعقیب همان کتاب سابق در (۵۹۴۲) راجع به مسایل قاروره نوشته شده است .

(۵) جامع الفوائد : شرح منظومه علاج الامراض مؤلف است، مشتمل بر تمام امراض بدن انسانی که بسال ۵۹۱۴ = ۱۵۱۲ ع در هرات آنرا آغاز کرده است و نسخ خطی این کتاب در کتب خانه اندیا آفس و بوردلین و برتس موزیم محفوظ است. در آغاز این کتاب مؤلف نام خود «یوسفی ابن محمد ابن یوسف» می نویسد . در حواشی يك نسخه تحفة المسیحا که در کتب خانه انجمن آسیائی بنکال می باشد به (نمبر ۶۱۰) نیز نقل این کتاب موجود است و تا رینج ختم کتاب (۵۹۱۷) است مطلع کتاب علاج الامراض چنین است: ای که خواهی تندرستی از در حکمت در آ تا بعلت های گوناگون نکردی مینلا (۶) رساله ' ما کول و مشروب : در آداب و فواید طعام' که بسال (۵۹۰۶) (۱۵۰۰ ع) ظاهراً در هرات نگاشته شده و نسخه ای که در انجمن آسیائی بنکال ازین کتاب موجود است به عقیده ایتھی و برتلز ' مال یوسفی است که نام وی عبدالقادر ثنا خوان بود و وی این کتاب را در زبیر عبدالقادر ثنا خوان نویسنده کتاب است به مؤلف آن' که بسال ۱۲۲۴ ه آنرا استنساخ کرده است .

نا گفته نماند که بسال ۱۹۱۴ ع در مطبع نو لکشور مجموعه ای بنام «طب یوسفی» چاپ شده ، که دارای رسایل ذیل است : رساله نبض - قاروره - سته ضروریه - مقطعات یوسفی (فواید اخیار) - ما کول و مشروب - قصیده حفظ صحت - بحران حفظ صحت - کیفیت رسایل دیگر در مبحث گذشته مذکور افتاد ، اما قصیده حفظ صحت که دارای ابیات زیادی است مشتمل بر ( ۱۴ ) تدبیر صحی که در آخر آن گوید :

یوسفی را بگر معنی جلوه گر آید بفکر      تا مگر سوبش کشا بدیادشه چشم رضا  
 حامی شرع محمد یادشه بابر که هست      آفتاب و ماه را ( ۴ ) او ضیا

بسیارگی مردم افغانان چیزی که بر بالای کوه بودند تفنگک های بر فوج مذکور زدن گرفتند درین ضمن یک جماعه پیاده سرویای برهنه از افغانان شمشیر های برهنه بدست گرفته در فوج افتادند در عرصه چهار ساعت لاش ها بر لاش ها شدند و جای بجای از کشته ها پشته ها گردیدند و مردم ساربان و سببان اسپان که تمام مال دار مبلغان نقد و جنس همراه داشتند همه را غازیان غارت نمودند بسبب کثرت لاشهای مردگان شش روز راه تردد مسدود بود هر گاه فوج انگریزان بسیار جمع گردیده بعهده بصد مسکروهی لاشهای مردگان از راه دور کرده در میان نشیب کوه انداختند از آن بعد راه تردد کشاده شد از آنجا که اینقدر تباهی و خرابی با فوج انگریز در خراسان پیش آمده از گفتن و نوشتن نیست آنچه که خواربهای جهان و شرمساری زمان بودند همه عاید حال صاحبان انگریز و افواج گردیده میگویند که اگر فطره غیرت در وجود صاحبان انگریزان می بود پس زندگی بر خود حرام میدانستند و با گولی زهر قاتل خورده خود را هلاک می نمودند لیکن صاحبان انگریز که هر یک موسوم با اسم بهادری می باشند این همه خفتها و بی شرمی هارا پس پشت خود انداخته گفتند که پهلوان زنده خوش است، القصه که صاحبان انگریز بجای خرابی های جانی و مالی و حبله وری عمارات کابل را سوختانده و ابواب قلعه غزنین کشیده بار شتران نموده روانه هندوستان نمودند و قیدیان خود را رهانیدند درین اثنا حکم جناب نواب گورنر جنرال لارد الین برده بهادر بنام صاحبان مقینه افواج خراسان شرف نفاذ یافته که اولاً ملک خراسان زرخیز نیست نفع کم هرج بسیار - دوماً جماعه افغانیه بسی رحم سنگدل و بدقول نه در جنگ پایدار و نه در سخن ذی اعتبار همه کوه نشین و صحرا نورد و مانند دوان و صورت دیوان میباشند با این قسم جماعه مقابله و مصالحه نمودن با لفظ صورت ندارد ایشان بیلا توقف یکدم قیدیان را همراه خود گرفته خودهارا در فیروز پور رسانند که درخور این خدمت و جانفشانی ها که درین مهام برآفت تمام خراسان نموده اند مصدر عنایات و انعامات سرکار انگلیسه بهادر گردیده مرتبه مناصب اعلی و عهده کلان سرفرازی خواهد یافت چون جنرال یالک صاحب بهادر و جنرال ناک صاحب بهادر و غیره صاحبان ماموره خراسان مطابق حکم نواب گورنر صاحب ممدوح قیدیان خود هارا از خراسان گرفته تشریف فرمای مکان دارالامان فیروز پور شدند و از غم و ام شداید خراسان رهائی یافتند و در فیروز پور تشریفبده شکر حیات تازه بجای آوردند از آنجا که ولایت خراسان محل بازان و ملک هندوستان مکان زاغان مثل مشهور است چون زاغان را به بازان آشنائی نباید که درین خصوص یک نقل از بازان و زاغان تصنیف عقلا و فصحا است که بعداً تمام صورت واقعه نوشته خواهد شد که به مطالعه ناظرین این رساله هزله خواهد آمد فقط.

در بیان آنکه راویان میگویند که دفعه ثانی آمدن فوج انگریز صاحب بهادر در کابل و سوختن عمارات و چار سطح کابل و گرفتن قلعه غزنین و بردن دروازه قلعه غزنین از سومنات هندوستان جانب هندوستان و رهانیدن قیدیان خود محض بساز کاری سردار محمدا کبرخان بود - بلبل قلم خوش رقم در بوستان این داستان چنین خوش الحان می شود که هر گاه سردار ملک اقتدار محمدا کبر خان از روی همت و دلاوری تمام کوهستان کابل و غزنین و قندهار و غیره که محل شهبازان غازیان بودند از ظلمت زاغان نورانی نموده رونق افزای جلال آباد گردیده عالیجاهان جنرال ناک صاحب بهادر و جنرال یالک صاحب بهادر بعهده افواج در جلال آباد

دایر بودند آنها را سخت محاصره نمود تا مدت دو ماه سردار موصوف در آنجا منزل انداز بود و نقب را تیار گشتانید درین صورت صاحبان انگریز نهایت عاجز و در ششدر حیرانی آمدند و در دفع سردار موصوف بسیار تدبیرات در خاک میگرداند لیکن پیش نرفته آخر روی التجا به سردار مذکور آورده بعرض رسانیدند که اینقدر خرابی و بدناموسی که در ملک خراسان از دست سرداران خراسان بر سر کار انگریز بهادر رسیده در مدت اعمار جائی ندیدیم و این چنین مرارتها و تلخکامی ها گاهی نچشیدیم .

این بار اگر جان برم زغمت د بگرم عاشقی هوس نشود

این سزاهائی که یافته ایم کافی و اینکه کشیده ایم وافی است و امیر دوست محمدخان را هم از هندوستان طلبانیده حاضر می نمائیم و از مبلغان نذرانه نوعیکه مرضی و خواهش خاطر سردار خواهد بود خدمت میکنیم بشرطیکه پرده کار مایان از مصلحت و اعانت ایشان بعمل آید اولاً اینکه قیدیان ما را رهائی بخشیده و دیگر اینکه مایان مع فوج یکبارگی در کابل و غزنین رسیده انتقام خودها را از تخریب عمارات کابلی و چهار سطح کابل که در آن مکتنان صاحب را آویزان نموده بودند کشیده بعد بلاتوقف یکدم راجع هندوستان خواهیم شد و در پای عهد و پیمان موثق میمانیم و هم دوباره این چنین هوس نخواهیم کرد سردار موصوف در جواب امر نمود که کار ایشان همه انگریزی و حبله سازی و عهد و پیمان ایشان لایق اعتبار نیست مگر از اهالیان ولایت انگلیسه عهد نامه بیاید و هم از جناب امیر بی نظیر والد ماجد ما در آنجا تشفی و تسلی گردد و نوشته امیر بی نظیر درین خصوص موسوماً من برسد بمده تجویز کرده نوعیکه اقتضاء خواهش سرکار انگلیسه بهادر خواهد بود انشاء الله تعالی از قوه به فعل خواهد آمد . چون صاحبان انگریز مصلحت امر سردار موصوف بجان خود منت دانسته قبول دار شدند و الا ممکن نبود که صاحبان انگریز دفعه ثانی کابل و غزنین و قیدیان خود را از سردار ممدوح بگیرند هر گاه صاحبان انگریز به زور بازوی همت قیدیان خود را خلاص نموده بودند پس چه احتیاج داشتند که بعد رهائی قیدیان خود امیر دوست محمد خان را از قید فرنگ رهائی دهند. رفتن صاحبان انگریز دفعه ثانی در کابل و سوختن عمارات و گرفتن غزنین و رهاندن قیدیان محض بسازگاری سردار محمد اکبر خان بوده و فتنه سردار ممدوح از قید والی بخارا رهائی یافته داخل کابل گردیده بود در آنوقت چه دولت و چه سامان داشت فقط بدست خالی و بی سروسامانی چه قدر جنگ هائی با فوج انگریز نمود که تمام فوج انگریز را ذلیل و هلاک نموده از ملک خراسان کشیده و حالا که خزانه سردار موصوف از بغمای فوج انگریز مالا مال و اسباب و سامان جنگ از انواب و بنادیق و باروتخانه و گودام همه موجود و مهیا داشت و هزارها غازیان شجیع بر کاب نصرت مآبش حاضر بودند چه نحو شد که صاحبان انگریز بهادر باین قدر قلیل فوج باز در کابل و غزنین رفتند و قیدیان خود را بی مقابله و مقاتله از قید خلاص گشتانیده آوردند از آنجا که فرمان رویان خطه عقل و دانش و سریر آرا بیان کشور فهم و بینش کجا باین قول مجال تن داده در محل اعتبار می آرند اصل مدعا این است که هر گاه عهد نامه اهالیان انگلیسان مع مکتوب مرغوب امیر دوست محمدخان مشهر بر تشفی سردار ممدوح شرف نغاز یافته و نیز درین اثنا خبر قتل بندگان شاه شجاع الملک از دست شجاع الدوله

که ذکر آن در صحایف صدر مندرج است بسمع سردار موصوف رسید پس از احاطه خرابی کابل که مبادا آتش فتنه و فساد شعله ور گردد ازین سبب بعد حصول عهد نامه مذکور و ایصال مراسله امیرمی نظیر باصاحبان انگریز ساز گاری نموده خود روانه کابل شده و باصاحبان انگریز که در جلال آباد بودند فهمایش نمود که هر گاه من‌علايه باصاحبان ساز گاری نموده بازوی قیدیان ایشان را رهائی دهم خواهم ملک کابل و غزنین بدست ایشان واگذارم پس چندین فتنه های و فساد برپای خواهد شد که رفع و دفع آن بسیار مشکل و دشوار خواهد شد اولاً همین غازیان و سرداران کابل در هلاک من‌دریغ و صرفه نخواهند کرد. دوماً قیدیان ایشان را زیر تیغ بیدریغ خواهد کشید سوماً از ایشان يك نفس زنده و ایس نخواهد رفت. تدبیری باید نمود که بی اشتباه شكوك و مطاب و مقاصد ما فی الضمیر ایشان بدست مدعی آید در حال ایشان در ظاهر با فوج خود بهردانگی در تعاقب ماجات کابل تشریف فرما می شوند اگر چه افغانان پیش راه ایشان گرفته بمقابله خواهند پرداخت لیکن وقت کارزار پس پای شده خواهد رفت ایشان جنک کنان داخل شهر کابل شوند و من‌بیش از ورود ایشان از روی مصلحت با سرداران کابل در مقام رجش آمده قیدیان را روانه سمت قلعه بامیان خواهیم نمود و خود هم از کابل برآمده بدر خواهیم رفت بعده ایشان بشاطر جمع تخریب عمارات کابل و چهار سطح بازار کابل ساخته روانه قلعه غزنین شوند که عالیجاه شمس‌الدین خان به موجب فهمایش فدوی بازار جنگ کرم نموده و قلعه غزنین را گذاشته طرف قلعه بامیان خواهد آمد بعده ایشان قلعه غزنین را بدست خود آورده و لیسوی نصرت برافراشته و دروازه قلعه غزنین را برداشته و دابل قوی دوباره فتح خراسان ساخته بعده روانه طرف قلعه بامیان شوند که صورت تجویز رهائی قیدیان صورت وقوع باید هر گاه صاحبان مملوح باین عهد و مصلحت ساز گاری سردار موصوف بعد فتح قلعه غزنین روانه بامیان گردیده چون قیدیان بیش از رسیدن صاحب مملوح از عالیجاه محمد صالح خان نوهی که بالا ذکر یافته رهائی یافته روانه کابل شده بودند و به همراه عالیجاه مذکور آنچه که فرار داد و عهد انجام صاحبان انگریز نموده بودند برخلاف آن پرداخته هیچ باقی آن نپرداختند از آنجا که رفتن صاحبان انگریز دفعه ثانی در کابل معض از ساز گاری سردار محمد اکبر خان بوده والا چه قدرت داشتند که باین همه خرابی های و شکسته های فاحش بکدام روی طرف کابل می رفتند لیکن مثل است که «بارئیس ده بساز و همه را بتازه باوجود این همه ساز گاری هم از ناساز بخت رمیده خود چقدر زحمت‌ها و خواریها و محنت های کشیده بی حصول گوهر مدعی را جمع هد و ستان شدند فقط از آنجا که خیر الا مور او سطحها است چیزیکه از حد اندازه بیرون می‌شود در آن خلل های فاحش بسیار می‌شوند و لقمه را نباید برداشت که توان خورد. از آنجا که صاحبان انگریز صاحب داعیه می‌باشند ازین چنین شکست و فتح هیچ پروائی ندارند دیده شود که عاقبت کار کجا سر کشد.